زبانهای ایرانی در خارج از ایران*

بقلم آقای دکتر بهرام فره وشی

معلم زبان شناسی و زبانهای ایرانی قدیم دانشکدهٔ ادبیات

در تاریخ زبانهای ایرانی سه دوره میتوان تشخیص داد :

الف ـ دورهٔ زبانهای باستانی ایران ، یعنی از آغاز پیدایش زبانهای کهن ایرانی از زبان مشترك هند و ایرانی که تقریباً از اوائل هزارهٔ دوم پیش از میلاد شروع میشود و تا قرون چهارم و سوم پیش از میلاد امتداد مییابد .

ب ـ دورهٔ زبانهای ایرانی میانه که از قرون چهارم و سوم پیش از میلاد آغاز میشود و تا قرون هشتم و نهم پس از میلاد ادامه مییابد .

ج ـ دورهٔ زبانهای جدید ایرانی که ازقرون هشت و نه بعد از میلاد شروع میشود و تا دوران حاضر ادامه دارد .

از زبانهای باستانی ایرانی تا کنون زبانهای زیر شناخته شده است:

۱) زبان پارسی باستان ـ این زبان ، زبان اقوام ایرانیست که در نیمهٔ اول هزارهٔ اول پیش از میلاد در جنوب غربی فلات ایران ساکن شده بودند . مرکز این زبان در دورانهای تاریخی ایالت فارس است . مدارکی که از این زبان باقی مانده است کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی است بخط میخی که متعلق به قرون ششم تا چهارم قبل از میلاد هستند . این کتیبه ها بخط میخی ایرانی نوشته شده اند و ایرانیان نخستین قومی هستند که الفبای کامل سیلابی را اختراع کردند و بکار بردند . زبان پارسی باستان زبان مادری هخامنشیان و درباریان پارسی آنها است، این زبان در قسمت مجموعه لغات مذهبی و سیاسی مقداری واژه از زبان مادی بعاریت گرفته است .

---

* متن سخنرانی است که درسمینار تاریخ وفرهنگ ایران دانشگاه تهران ایراد شده است

۲) زبان اوستا - این زبان، زبانی است که کتاب مقدس اوستا باآن نوشته شده است. زبان اوستا در بدو پیدایش مکتوب نبود ولی بعداً به خطی که از الفبای پهلوی مشتق میشد نوشته شد. زبان اوستا دارای دو لهجه است یکی لهجه گاتائی که سرود های گاتا ها که منسوب به خود زرتشت است باآن نوشته شده واز نظرقدمت مانند (ریگ ودا) است و قدمت آن به قرون ۱۱-۱۲ پیش از میلاد میرسد. دیگر زبان بقیهٔ اوستا است که نسبةً نوتر است. زبان اوستائی از زبان های شرقی ایران است.

۳) زبان سکائی (به آسوری Ishguza و به یونانی Skuthai) این زبان ، زبان اقوام سکائی و سرمت ها است که از قرون هفت و هشت پیش از میلاد تا قرنهای چهار و پنج بعداز میلاد در کرانه های شمالی دریای سیاه ساکن بودند. اینان اقوامی بودند که در کتیبه های فارسی باستان نام آنها بصورت سکائیان « تیگر خود » Tigraxauda = تیزخود، وسکائیان« هئومه ورگا» hauma vargâ ــ هومساز، وسکائیان « تیه پرسو گدام» Tya Para Sugdâm = سکائیان آنسوی سغد، و سکائیان «پرد ریا» Para dravà = سکائیان کرانه شمالی دریای سیاه آمده است.

اینان در زمان هخامنشیان در نواحی شمالی دریای خزر از سغد تا دریای سیاه پراکنده بودند. از این زبان فقط برخی لغات واسامی خاص و نامهای قبایل در کتب مورخان یونانی دیده میشود.

٤) زبان مادی - زبان اقوامی است که در نیمهٔ اول هزارهٔ اول پیش از میلاد درقسمت شمالی فلات ایران و جنوب دریای خزر ساکن بوده‌اند. از این زبان هم جز لغات معدودی که در کتابهای مورخان یونانی و در پارسی باستان آمده است چیزی در دست نیست.

ب) زبانهای ایرانی میانه - این زبانها مقارن میلاد مسیح بشکل تحول یافته پدیدار میشوند ولی دیگر بیکدیگر آنقدرها شبیه نیستند و هریک از آنها بنابرقواعد

داخلی خود تغییر پیدا کرده‌اند. این زبانها را میتوان بنابرخط مرکزی فرضی یعنی شوره‌زارهای دشت کویر و لوت بدو قسمت تقسیم کرد:

۱- گروه شرقی زبانهای ایرانی در شرق و شمال کویر.

۲- گروه غربی زبانهای ایرانی که ادامهٔ زبانهای کهن پارسی باستان و مادی است.

معرف تمام این زبانهای میانه تصریف نشدن آنها و سایش آخر کلمات و اضافات پیشوندی و پسوندی است. زبانهای ایرانی میانه غربی را معمولاً پهلوی یا Pahlavik میخوانند که صفتی است مشتق از پرثوه Parthava یاپارت که از نظر لغوی معادل است با کلمه پارس و هردو به معنی کنار و برهستند یعنی کشورهای کناری نسبت به ماد. ایرانی میانه غربی شامل دو لهجه است یکی پارسیک یا پهلوی ساسانی و دیگری پهلویک یاپهلوی اشکانی. لهجه پارسیک متعلق به جنوب غربی است و لهجهٔ پهلویک متعلق به شمال غربی است.

لهجه جنوب غربی یا پارسیک از نظر تاریخی ادامهٔ فارسی باستان است و درجریان تحول خود پس‌ازگرفتن واژه‌های نسبةً زیادی از پهلوی اشکانی به فارسی جدید منتهی میشود. از این لهجه اسناد زیادی در دست است از قبیل کتیبه‌های شاهان مقدم ساسانی، پاپیروس‌هائی که درمصر یافت شده و متعلق به قرن هفتم میلادی است و ادبیات متنوع و وسیع مذهبی و غیر مذهبی پارسیان و زرتشتیان و آثار مانوی. از این زبان، زبانهای آرامی وعربی لغات بسیار به‌عاریت گرفته‌اند.

۱) لهجه شمال غربی یا پارتی یاپهلوی اشکانی، این زبان در آغاز هزارهٔ اول میلادی در بخش جنوبی آسیای میانه و خراسان وقسمت شمالی فلات ایران متداول بوده است وزبانی است که اشکانیان بدان صحبت میکردند. اسنادی که از این زبان بدست آمده عبارتند از اسناد اوراسان متعلق به سال هشتاد و هشت بعد از میلاد و همچنین نوشته‌های روی سکه‌های متعلق به‌قرون اول میلادی و سنگ نوشته‌های پادشاهان مقدم ساسانی.

اما منبع اصلی این زبان ادبیات مانوی است بزبان پارتی که از ناحیهٔ تورفان پیدا شده است و تاریخ نگارش آنها قرون سوم تا هفتم میلادی است. این زبان کلمات بسیار به زبان ارمنی داده است و از نظر ساختمان واجد خصوصیات زبان مادی کهن است و شامل تعداد کثیری از لهجه های ایرانی میانه میگردد که در خراسان زمین و جنوب غربی آسیای میانه و شمال و شمال غربی ایران متداول بوده است. این دولهجهٔ شمال غربی وجنوب غربی یا پهلوی وپارسیک همیشه در یکدیگر تأثیر متقابل داشته اند ولی پیروزی ساسانیان برپارتیان موجب تقویت لهجه های پارسیک گشت و پارتی اندك اندك عقب نشست و چون شباهت این دو بایکدیگر بسیار بود زبان پارتی در دهکده ها مدتی مقاومت کرد و زبان پارسیک که ذخیرهٔ اصلی لغوی خود را حفظ کرده بود عده ای از لغات زبان پارتی را هم پذیرفت و بصورت زبانی غنی در قرون اولیهٔ اسلامی زبان تمدن تمام آسیای میانه گشت.

۲) زبانهای شرقی ایرانی میانه - زبانهای شرقی ایرانی میانه در عرض همین چهل پنجاه سالهٔ اخیر بامتونی که در ترکستان شرقی خاصه در Touen Houang درتورفان ودر Khodjo یافت شده اند کشف گردیده است، این زبانها عبارتند از :

الف) سغدی - که زبان سغد قدیم است (ناحیهٔ بخارا و سمرقند کنونی در دره زرافشان) . این زبان روزگاری زبان بین المللی تمام آسیای مرکزی بوده است و استعمال آن در ناحیه بسیار وسیعی بثبوت رسیده است و آثار مکشوف آن عبارتنداز : اسناد Touen Houang در مغولستان و کتیبه سه زبانی کربالقاسون Karabalgasoun متعلق به قرن نهم به زبان های اویغوری و چینی و سغدی در سین گین فو Si - ngin - fou در سرحد تبت - مهمترین این آثار مربوط به ربع اول قرن هشتم میلادی است و دیگر اسناد مهم کوه مغ است که در ویرانه های کاخی برفراز کوه مغ در ترکستان روس در ساحل چپ زرافشان یافت شده و نیزسفال پاره ها و مسکوکات متعدد که یافت شده اند.

محتوی این متون را میتوان به سه قسمت کرد :

۱- متون بودائی که از چینی ترجمه شده‌اند.

۲- متون مسیحی که ترجمه شده‌اند یا بزبان اصلی تحریر شده‌اند.

۳- متون مانوی.

قدیمترین اسناد سغدی نامه هائی هستند که دربرجی در باروی بزرگ تون هوانگ Touen Hauang یافت شده‌اند ومربوط به قرن چهارم میلادی هستند.

ب) زبان خوارزمی- این زبان درناحیهٔ خوارزم قدیم و واحه های مسیرسفلای رودآمو (جیحون) صحبت میشده است. از این زبان مدارکی مربوط به نخستین قرون قبل از میلاد در خوارزم پیدا شده و نیز کلماتی که در متون فقهی عربی نوشته شده است جمع آوری شده.

٤) زبان ختنی یاسکائی ولهجه های «سکائی- تخاری» زبان مردم ختن است که متون متعددی ازآن در ترکستان کشف شده‌است. این متون شامل آثار بودائی و مدارك مختلف هستند و در آنها دو لهجه میتوان تشخیص داد یکی مربوط به ختن در جنوب ترکستان شرقی و دیگری مربوط به مارال باشی درشرق کاشغر.

٥) زبان دیگری که هنوزنامی برآن نهاده نشده‌است از روی سکه های شاهان هفتالی هندوسیتی کوشان بدست آمده. این اسناد متعلق به قرون دوم و سوم میلادی و نیز چند نسخه پیدا شده که هنوز خوانده نشده‌اند.

خط این زبان از یونانی اقتباس شده است. پادشاهان کوشان از مردم قبایل تخار و سکائی بودند که تحت فشار هونها بسوی جنوب غربی به حرکت درآمدند و در اواسط قرن دوم پیش از میلاد در مسیر آمودریا (جیحون) سکونت گزیدند و در برانداختن پادشاهی یونان و باکتریانی شرکت کردند و سرزمین تخارستان در باکتریان بنام ایشان نامیده شد. برخی از این سکائیان بنقاط جنوبی تر رفتند و به منطقهٔ مسیر هیرمند و دریاچهٔ هامون کوچیدند و این ناحیه که در عهد باستان «درنگیانا» خوانده میشدبنام ایشان سکستان، سجستان وبالاخره سیستان خوانده شد.

این مختصری بود از سابقهٔ زبانهای کهن و میانه ایرانی. اما زبانهای کنونی ایرانی‌باز شامل زبان های ایرانی غربی و ایرانی شرقی‌است و یکی از وجوه تمایز این دوگروه بزرگ وجود مصمت‌های سایشی تس ts و دز dz درگروه شرقی‌است بجای چ و ج در زبان های غربی.

۱- زبان های ایرانی غربی شامل دوگروه است:

الف - زبان های ایرانی‌شمال غربی.

ب - زبان های ایرانی‌جنوب‌غربی.

زبان های شمال غربی عبارتند از: کردی (گورانی وزاوزا)، بلوچی، طالشی گیلکی، مازندرانی، لهجه های ایران مرکزی، فارس، اورموری و پراچی.

زبان های ایران جنوب غربی که ازلهجه های سرزمین پارس تاریخی سرچشمه میگیرند نماینده بزرگشان زبان فارسی‌و فارسی‌تاجیکی‌وکابلی‌است که دوزبان اخیر شکل‌محلی فارسی‌هستند و نیز لهجه های تاتی، لری، بختیاری وگویش های محلی فارس‌مانند سومغونی، ساسرسی‌و بورینگانی وگویش کومزاری درشبه‌جزیره مسندام درعمان جزو این زبان شمرده میشوند.

۲- زبان های شرقی ایرانی

این زبانها از زبان‌های قدیمی‌شرقی‌میانه سرچشمه میگیرند و شامل زبان‌های زیرهستند:

پشتو، آسی یا اوستی، پامیری، مونجانی و یغنابی و دارای دوگروه‌هستند گروه شمال شرقی و جنوب شرقی. آسی‌و یغنابی جزوگروه شمال شرقی‌وگروه جنوب شرقی شامل پشتو و مونجانی و پامیری است که دنبالهٔ لهجه های سکائی تخاری هستند.

شرح زبانها ولهجه‌های کنونی ایرانی

زبان‌های ایرانی امروزی بخش بزرگی ازآسیا را فراگرفته‌اند. حدود این زبان‌ها از مشرق دره رود سند و ایالت چینی سین تسزیان است درختا. از مغرب

تامنطقهٔ مسیردجله گسترده میشود، از شمال تاجبال قفقاز و از جنوب تاآنسوی خلیج فارس و بحرعمان انتشار دارد ودرکشورهای ایران ، افغانستان ، پاکستان، ترکیه، عراق ، شوروی ، سوریه و چین بزبان‌های مختلف ایرانی سخن میگویند.

در انتهای شمالی این منطقه زبان آسی تا ٤٤ درجه عرض شمالی رواج دارد. در مغرب زبان کردی در سوریه تا ۳۷ درجه طول شرقی در نواحی حلب و دمشق تکلم میشود. در ترکیه در ناحیه آنکارا به ۳٤ درجه طول شرقی میرسد. درجنوب لهجه کومزاری در شبه‌جزیرهٔ عربستان تا ۲٦ درجه عرض شمالی میرسد و در جنوب شرقی تا کرانهٔ راست رودسند یعنی ۷۱ درجه طول شرقی به‌بلوچی تکلم میشود ودر شمال‌شرقی گسترش لهجه های پامیری و فارسی در مشرق پامیر و ایالت سین‌تسزیان به ۷۵ درجه طول شرقی میرسد و رویهمرفته در حدود ٦۵ تا ٦۰ میلیون نفر بزبان های ایرانی سخن میگویند.

در میان زبان های ایرانی، زبان فارسی مقامی ارجمندتر دارد. این زبان بزرگ نمایندهٔ تمدنی بس درخشان است و دارای ادبیاتی است که درنوع خود در جهان بی‌نظیر است. این زبان چنانکه گفته شد ادامه زبان پارسیک دوره میانه است و مستقیماً از زبان فارسی باستانی سنگ نبشته های هخامنشیان پدید آمده است ولی در طول تاریخ دوهزاروپانصد سالهٔ خودتحول یافته و بالغاتی که از زبان های گوناگون بخصوص از پارتی گرفته خود را غنی‌ترساخته است. فارسی در قرون وسطی زبان بین‌المللی و ادبی قسمت بزرگی از آسیا بوده است.

نخستین آثار و اسناد زبان فارسی کنونی که یافت شده متعلق به قرن هشتم میلادی است و آن قطعاتی از نامه هائی است بخط عبری و بزبان فارسی که اصطلاحاً اسناد یهود و فارسی نامیده میشوند و در ختن یافت شده‌اند.

زبان فارسی در خارج از ایران کنونی در بین گروه انبوهی درتاجیکستان و درافغانستان و پاکستان رایج است.

این زبان زبان ملی جمهوری تاجیکستان است و در سراسر آن جمهوری بدان صحبت میکنند.

در جمهوری های دیگر شوروی نیزعده زیادی به فارسی صحبت میکنند. در ازبکستان در حدود چهارصد هزار نفرپارسی گوی وجود دارد که بیشتر در دره فرغانه و دره‌زرافشان وناحیه «کشکه دریا» زندگی‌میکنند. حتی‌درقشلاقهای بزرگ تعداد فارسی‌زبانان بیش از ازبکان است. در ناحیه Sox «سخ» فرغانه در واحه ریشتن‌در حدود صدو پنجاه‌هزار نفر بفارسی‌صحبت میکنند و در مسیررود زرافشان درشهرهای بخارا و سمرقند نیزعده زیادی فارسی زبان وجود دارد. گروهی نیز در اطراف شهر تاشکند باین زبان تکلم میکنند.

زبان‌فارسی‌از طرف شمالشرقی‌تاشکند واردجمهوری‌قزاقستان‌میشود ودرنواحی «بریچمول» و «باستاندیک» بفارسی‌تکلم میکنند. درترکمنستان نیزدرنواحی‌جلال-آباد »و«اوشس» عده زیادی فارسی زبان وجود دارد. علاوه برتاجیکان وگروههای فوق‌الذکر یهودیان بخارا و سمرقند وکته گورگان و شهرهای فرغانه‌همگی بزبان فارسی‌صحبت میکنند و عدهٔ‌آنها کثیراست. کولیان آسیای میانه وجوگیان ومزنگیان و دیگرطوائفی که مشابه آنها زندگی‌میکنند و درفرغانه و سمرقند وحصار ونواحی دیگر ازبکستان و تاجیکستان و ترکمنستان سکونت دارند فارسی زبانند.

قبایل‌معروف به اعراب‌آسیای میانه که در حدود هفتاد هزار نفرند و نیزتعداد زیادی بلوچ و افغان از طوائف جمشیدیان وهزاره که در ترکمنستان و تاجیکستان هستند به‌پارسی‌سخن‌میگویند. علاوه براین‌عده بسیاری‌از ازبکان‌بخارا و سمرقند دو زبانی‌هستند و در موقع تکلم باپارسی زبانان بفارسی صحبت میکنند. عده‌ای فارسی زبان نیزدراتحاد جماهیرشوروی‌هستند که خود را ایرانی‌میخوانند وطبق سرشماری سال ۱۹۳۹ عدهٔ آنهابالغ برچهل هزارنفر بوده‌است که‌بیشتر درازبکستان وترکمنستان و درنواحی‌عشق‌آباد ومرو و قفقاز ساکن‌اند. عدهٔ فارسی‌زبانان در خود تاجیکستان در حدود دو میلیون و پانصد هزار نفر است. فارسی‌زبانان در افغانستان بیشتر در

نواحی شمالی و مرکزی افغانستان متمرکزهستند و بیش از پنجاه درصداز مردم «کته گن» و هفتاد و پنج درصد از مردم ایالت بدخشان و قسمت مهمی از مزار شریف وهرات بەفارسی‌سخن میگویند، عده‌ای دیگر درجنوب هندوکش‌در دره‌های رودهای پنج شیروشتول وگوربند و نیز در ایالت کابل و نواحی گندمک و قندهار فارسی زبانند.

در پامیر مردمی که بفارسی صحبت میکنند خود را «پارسی گوی» میخوانند. در جنوب قندهار در ناحیهٔ بست قدیم و بیست کنونی در امتداد رود هیرمند همه به‌پارسی‌تکلم میکنند. بخش‌مهمی‌از ساکنان شهرهای‌بزرگ افغانستان مانندهرات به کابلی یا فارسی کابل سخن میگویند. قبیلهٔ فیروز کوهی در افغانستان که گویا درآغاز قرن‌پانزدهم‌توسط تیمور ازقلعهٔ فیروزکوه درمرز مازندران ایران به‌افغانستان کوچانده شده است دارای نودهزار جمعیت است که همه بفارسی سخن میگویند و در منطقه مسیر رود مرغاب در شرق و شمال شرقی(قلعه‌نو) زندگی میکنند. ایل جمشیدی در افغانستان که در نزدیک خراسان زندگی میکنند و در حدود ۶ هزار نفرندهمه بفارسی‌سخن‌میگویند. ایل«تایمانی» که قریب ۹ هزار نفرند و در جنوب شرقی‌هرات زندگی‌میکنند پارسی‌زبانند. اهالی‌هزاره که در قسمتی‌از فلات بادغیس اقامت دارند و نیز عده‌ای از آنها که در میان کابل و هرات در هزاره جات زندگی میکنند و دسته دیگرشان دردرهٔ پنج شیر ساکنندهمه فارسی زبانند و در حدود یک میلیون نفرند. قبایل‌صحرانشین تیموری که در جنوب هرات در خط مرزی ایران و افغان زندگی‌میکنند نیزبفارسی‌صحبت میکنند. زبان فارسی‌درافغانستان وتاجیکستان زبان ادبی‌است و بآن کتابها و روزنامه‌های بسیارمنتشر میشود ودارای نویسندگان و سخنوران بسیار است.

عده‌ای پارسی زبان نیز در پاکستان در نواحی کلات کویته و پیشاور و چیترال زندگی میکنند و نیز در ایالت « سین تسزیان » چینی در حدود ۱۷ هزار پارسی‌زبان وجود دارد.

علاوه بر این در سرزمین عراق دربغداد ونجف و کربلا و بصره وغیره درحدود ۱۰۰ هزار نفر پارسی گوی وجود دارد. درعربستان سعودی و جزایرخلیج فارس و همچنین در «مدینه» ، «القطیف» و «ظهران» و شمالغربی« مسقط » و حتی در مرکز شبه‌جزیرهٔ عربستان در واحه حول قریب ۲۰۰ هزار نفر بفارسی و دیگر گویش‌های فارسی صحبت میکنند.

۲- زبان پشتو یا افغانی

این زبان، زبان قدیم ناحیه «باکتریان» (بلخ) است و در قسمتی از افغانستان و پاکستان رایج است و محیط گسترش آن چنین است : در مغرب از محل پیوستن هریرود ورود جام شروع میشود و بسوی جنوب پیش میرود تا بـه مصب هیرمند میرسد، از آنجا به‌طرف‌قندهار متمایل میشود ودرجنوب قندهار بدور بیابان ریگستان میگردد و در خاك پاکستان بسوی (کـویته) میرود و بکرانهٔ سند امتداد میبابد. سپس بسمت شمال میگراید و در جنوب (چیترال) متوجه کابل میشود و در مغرب هرات به مرز ایران میرسد. عده‌ای پشتو زبان نیز در ساحل‌چپ آمودیا(جیحون) و ایالت هرات زندگی میکنند و نیز عـده زیادی در پاکستان و بلوچستان به پشتو سخن میگویند. قـریب پنج میلیون و پانصد هزار نفـر پشتو زبان در افغانستان و بهمین اندازه در پاکستان زندگی میکنند. زبان پشتو لغات بسیار از فارسی به وام گرفته ودارای ادبیات‌است ونخستین‌آثار مکتوب آن مربوط به حدود قرون‌پانزدهم و شانزدهم میلادی است. فرهنگ عامیانهٔ پشتو بسیار پرمایه است.

۳- کردی.

به‌این زبان ایرانی‌در کردستان ایران وعراق وترکیه و سوریه گفتگو میکنند. محیط گسترش‌زبان کردی ازمشرق سر زمین های بین‌دریاچه «وان» و رضائیه است. در جنوب شرقی تا حوالی کرمانشاه امتداد میبابد در غرب و شمال غربی در مسیر علیای دجله و فرات امتداد دارد.

در کشور ترکیه کردان درفلات ارمنستان وقسمت علیای بین‌النهرین‌ساکنند

وبیشتردر دیار بکر،ماردین، اورفا، ازرنجان ، ملطیه، قارص‌وارض‌روم زندگی‌میکنند و در مرکز ترکیه، در شرق « سیواس» و نواحی « ماراش» و در جنوب آنکارا و جلگه قونیه و نواحی‌مرکزی آناتولی‌ساکنند.

در عراق، کردان در طول اراضی‌مرزی ایران و ترکیه و سوریه و در مسیر دجله و زاب‌بزرگ وکوچک درنواحی‌موصل، کرکوك، رواندوز ، اربیل، سلیمانیه و جبال سنجار اقامت دارند.

کردان سوریه در شمال شرقی آن سرزمین وشمال حلب ودمشق ساکن‌اند. عده‌ای کرد زبان نیزدرارمنستان ودر آذربایجان شوروی ودر گرجستان وترکمنستان و افغانستان و پاکستان زندگی‌میکنند.

ثعداد کرد زبانان در ایران در حدود سه میلیون نفر، در ترکیه، دو میلیون و پانصدهزار نفر تا سه‌میلیون‌نفر در عراق دو میلیون و پانصد هزار نفر، در سوریه ۳۰۰ هزار نفر و در افغانستان و پاکستان وشوروی در حدود ۲۰۰ هزارنفر است. کهن‌ترین سند آسیائی که از کردان یاد کرده است کارنامهٔ اردشیر بابکان است بزبان پهلوی که ازکردان شبانان نام میبرد. زبان کردی دارای‌ادبیات است و از قرن دوازدهم میلادی اثری از شاعری بنام احمد جزیری در دست است. فرهنگ عامیانهٔ کردی دارای ریشه‌های کهن است و حاوی حماسه‌های پهلوانی ایرانی و ترانه‌های بسیار است که در آنها مبارزه با اعراب ومغول و ترك وصلیبیون منعکس است. گروه اصلی‌لهجه‌های کردی بدو لهجهٔ کورمانجی «یالهجهٔ شمال‌غربی ولهجه کردی جنوب شرقی‌تقسیم میشودو لهجه کورمانجی بیشتر درمیان کردان ماردین و بهدینان و حقیاری و وان و ارض‌روم و آذربایجان ایران و خراسان و شمال عراق و سوریه و شوروی متداول است ولهجه جنوب شرقی بیشتر در ایران و شمال شرقی عراق رایج است.

۴- بلوچی.

زبان بلوچی گرچه درجنوب شرقی ایران رایج است ولی یکی از لهجه‌های

شمال غربی است و بلوچان در حدود قرن دهم میلادی به مسکن کنونی خویش آمده‌اند.

بنام بلوچ نخستین‌بار درمتون پهلوی متأخر و در فردوسی برمیخوریم. قلمرو این زبان از سمت جنوب به‌دریای عمان وکرانهٔ غربی آن میرسد و ازمشرق بدرهٔ رود سند و از شمال‌غربی و مغرب به‌کویر لوت منتهی‌میشود.

بلوچان بیشتر در بلوچستان ایران وبلوچستان پاکستان زندگی‌میکنند. زبان بلوچی در پاکستان تا نواحی‌جنوب پنجاب وکرانه راست رود سند رایج است و در جنوب‌افغانستان، درشوروی، درمسقط وعمان‌نیزعده زیادی‌باین‌زبان صحبت میکنند. در مرکز بلوچستان قبیله «براهوئی» منطقهٔ وسیعی را اشغال کرده و سرزمین بلوچستان را بدو قسمت میکند. زبان بلوچی‌بدوگروه شمالی و جنوبی‌تقسیم میشود و بخش‌بزرگی از بلوچان بزبان فارسی صحبت میکنند و مینویسند. فرهنگ عامیانهٔ بلوچی بسیار غنی‌وگرانبهاست. عدهٔ بلوچان در ایران در حدود ۴۰۰ هزار نفر، در افغانستان ۸۰ هزار نفر، در عربستان ۲۰ هزار نفر در پاکستان در حدودیک میلیون وصد هزار و درشوروی در حدود ۱۰ هزار نفر است.

۵- آسی.

این زبان، زبان مردم جمهوری‌آستی‌جنوبی‌شمالی‌وآستی، شوروی است درغرب ولادی‌قفقاز یا Ordjonikidze، رشته‌جبال‌اصلی‌قفقاز منطقهٔ‌آسی‌زبان‌را بدوقسمت کرده است. نام اصلی این‌قوم ایرون Iron است‌که یادآور نام ایرانی‌است و زبان ایشان از بقایای لهجه‌های وسیع سکائی و سرمتی‌است‌که در زمانهای بسیارکهن‌برروسیه جنوبی و شمال دریای سیاه دست یافته بودند. واژه «اوست» شکل‌روسی شده اقوام آس‌است‌که مورخان مسلمان از آنها نام برده‌اند، اینان همان اقوام‌آسیوئی Asioi هستند‌که استرابون ازآنها نام برده است. این‌زبان بدو لهجه ایرونی‌یالهجه شرقی و «دیگوری» digori یا لهجه غربی تقسیم میشود. در حدود هفتاد و پنج درصد از آسیان بلهجه ایرونی‌سخن‌میگویند و بنای ادبیات‌آنان بیشتر برلهجه ایرونی‌استوار است. در حدود ۴۰۰ هزار نفر باین‌زبان سخن‌میگویند. زبان آسی‌اخیراً دارای‌ادبیاتی

وسیع شده است که بخط لاتینی نوشته میشود. افسانه های حماسی بسیار ارزنده از زمان های کهن در ادبیات آسی وجود دارد که میتواند به تاریخ کهن ایرانی کومک شایانی بکند.

۶- تاتی.

تاتیان در برخی از نواحی آذربایجان و داغستان شوروی زندگی میکنند عده زیادی ازساکنان شبه‌جزیره آبشوران و باکو و عده‌ای از ساکنان دربند بزبان تاتی صحبت میکنند. عده اینان ۱۱ هزار نفر است و نیز درحدود ۲۶ هزار نفر از یهودیان کوهستانی آذربایجان شوروی به‌زبان تاتی‌سخن‌میگویند. در داخل ایران نیزعده‌ای ازساکنان روستاهای اطراف قزوین تاتی‌زبان هستند. کلمه تات در لهجهٔ تاتیان مترادف‌با کلمه ایرانی‌است دربرابر غیر ایرانی. اینان گویا در زمان ساسانیان برای نگهداری دربند و مرزهای شمال غربی امپراطوری به قفقاز آمده‌اند.

۷- زبان طالشی.

این زبان علاوه برایران درآستارای‌آذربایجان شوروی‌صحبت میشود. درشوروی در حدود ۱۰۰ هزارنفربزبان طالشی سخن‌میگویند. اینان ساکنان اصلی‌نواحی‌غربی کرانهٔ دریای مازندران میباشند.

۸- زبان‌های پامیری.

کسانیکه بزبان های‌پامیری‌صحبت میکنند بیشتردرنواحی‌بدخشان‌کوهستانی تاجیکستان و در افغانستان و جنوب غربی چین سکونت دارند و در دره‌های پامیر غربی‌ساکن‌اند. لهجه های‌پامیری‌بایکدیگر آنقدر متفاوت هستند که پامیریان بناچار برای تفهیم و تفهم مشترك خوداز زبان فارسی‌استفاده میکنند وهمه بدو زبان سخن میگویند. لهجه های عمده پامیری باین قراراست:

لهجه شوغنانی‌درشوغنان‌افغانستان‌رایج‌است، شوغنان درساحل‌چپ رود پنج‌در برابر شوغنان شوروی قرار دارد. اینان در افغانستان و شوروی در حدود ۳۰ هزار نفرند وزبان تعلیم‌وتعلم‌آنان فارسی‌است. درنقاط شمالی‌تر لهجهٔ روشنی‌تکلم‌میشود.

تعداد روشنیان در افغانستان و شوروی ۶ هزار نفر است. در مسیر رود «برتنگ» در حدود ۳ هزار نفر به لهجه برتنگی صحبت میکنند. در قشلاق اروشور oroshor و در دهکده‌های مجاور عده زیادی بزبان اروشوری سخن میگویند.

لهجه ساریکلی در ناحیه ساریکل در ایالت سین تسزیان پامیر رواج دارد. عده‌اینان نیز بالغ بر چندین هزار نفر است. کسانیکه به لهجه یزغولوسی درنواحی جامک واندرباغ صحبت میکنند بالغ برچند هزار نفرند. لهجه ایشکشیمی در ناحیه ایشکشیم درمسیر پنج و در قشلاق رین و در اطراف سنگلچ صحبت میشود. اینان در حدود دو هزار نفرند. در حدود ٤۱ هزار نفر در کوههای واخان افغانستان و شوروی به لهجه واخی صحبت میکنند وچندین هزار نفر به‌لهجه مونجانی در مونجان بدخشان سخن میگویند. در حدود هزار نفر در دره لوت کوه به لهجه پیدغه‌ای صحبت میکنند.

در حدود ده‌هزار خانوار در جنوب کابل و در پاکستان به لهجه ارموری یا برکی صحبت میکنند. در حدود ه هزار نفر در قشلاق کوراب در شمال کابل به‌لهجه پراچی صحبت میکنند درحدود دو هزارنفر در دره رود یغناب که به زرافشان میریزد در میان قلل مرتفع به زبان یغنابی صحبت میکنند، زبان یغنابی از بقایای مستقیم زبان سغدی است که در دره زرافشان رایج بوده و ازاین نظر حائز اهمیت است. تمام ساکنان این نواحی که در حدود صدهزار نفرند بفارسی مینویسند.

۱۰ - لهجه کومزاری.

در شبه‌جزیره‌المسندام در جنوب تنگه هرمز قبیله‌ای وجود دارد که به‌لهجه کومزاری که جزء دسته زبانهای پارس است سخن میگویند.

***

زبان‌های ایرانی درطول تاریخ خود لغات بسیار به زبانهای دیگر داده و آنها را غنی‌تر ساخته‌اند، یکی از زبانهای کهن که در دورانهای مختلف پیش از اسلام از زبان فارسی واژه‌های بسیار گرفته‌است زبان ارمنی است. ارمنستان که مدتها

جزو امپراطوری ماد بود و سپس تحت تسلط هخامنشیان درآمد از سال ۶۶ تا سال ۳۸۷ میلادی قلمرو سلطنت شاهزادگان پارتی بود و از اینرو زبان پارتی یا پهلوی اشکانی تأثیری بسیار شدید در آن کرد و زبان ارمنی لغات بیشمار از زبان پهلوی گرفت و حتی از نظر دستوری هم از زبان پهلوی متأثر گشت. وفور لغات پهلوی در این زبان چندان است که زبانشناسان هنگامیکه نخستین بار به مطالعه زبان ارمنی پرداختند تا مدتها آنرا زبان ایرانی میشناختند. خوشبختانه همین تأثیر شدید امروزه موجب آگاهی بیشتر ما از زبان پهلوی اشکانی و پارسی باستان شده است. نفوذ پهلوی در ارمنی حتی به اسامی خاص هم رسید و امروز نامهایی مانند ارسن و ارشاك و آنوش و آناهیت و تیکران و یا پسوند «آن» در نامهای خانوادگی ارمنی همه پهلوی است. در دوران بعد از اسلام نیز زبان فارسی در هندوستان موجب بوجود آمدن زبان وسیع اردو گشت.

پس از تسلط سلطان محمود به هندوستان زبان فارسی که در آن سامان رواج یافته بود زبان درباری گشت و با زبان هندی که زبان مردم هند بود درهم آمیخت و زبان اردو را پدید آورد که اندك اندك دارای ادبیات و نظم و نثری وسیع گشت. به این زبان در حدود دویست و پنجاه میلیون مردم هندوستان و پاکستان و سیلان آشنا هستند و یا سخن میگویند و از اینرو به زبان فارسی که به منزله مادر زبان اردو محسوب میشود عشق میورزند. خود زبان فارسی در هندوستان تا حدود سال ۱۸۴۰ زبان رسمی درباری هند بود.

زبان های ایرانی چون همیشه زبان تمدن آسیا بوده اند واژه های بسیار به زبان های دیگر داده و آنها را برای بیان مفاهیم عالی تمدنی آماده ساخته اند. زبان عربی و حتی زبان آرامی تعداد زیادی واژه های ایرانی گرفته اند. تعداد واژه های مربوط به تمدن که زبان عربی از زبان پهلوی یا فارسی به عاریت گرفته است به چندین هزار میرسد. فرهنگ نویسان عرب برخی از آنها را باز میشناسند و بنام لغات دخیل فارسی ذکر

میکنند اما هویت ایرانی عده بسیاری از آنها نیز از طریق روش های زبان شناسی آشکار می گردد .

زبان فارسی چندین قرن زبان ادبی دربار عثمانی بود لغات بسیار به زبان ترکی داده است و این لغات باجهانگشائی های عثمانیان بداخل کشورهای اروپائی نیز راه یافته است بطوریکه در مجموعه لغات زبان یوگسلاوی در حدود هزار واژه و ترکیب فارسی بجای مانده که برخی از آنها در خود ایران از زبان گفتگو خارج گشته اند .

در مجموعه لغات کشورهای اروپائی به صدها ولغات ایرانی برمیخوریم که در دوره های مختلف یا از طریق زبان یونانی و یا مستقیماً از فارسی در آن زبان ها راه یافته اند . نمونه بارز این گونه واژه ها واژه معرب فردوس است که در زبان های اروپائی بصورت Paradis فرانسوی ، Paradise انگلیسی، Paradies آلمانی . Paraiso اسپانیولی، Paradiso ایتالیائی، Paradisus لاتینی و Pardes ایرلندی آمده است وهمه از واژه « پارادیسوس » παραδεισos یونانی گرفته شده اند و از زمان ترتولین ببعد بمعنی بهشت استعمال گشته اند که مفهوم آن نیزاتفاقاً ایرانی است که بادیان مختلف راه یافته است . اما خود کلمه پارادیوس یونانی از کلمه Pairidaêza ایرانی باستان گرفته شده است که مرکب است از پیشوند pairi و واژهٔ daêza بمعنی دزیادژ وبمعنی محوطه محصور یا باغ است . «رنان» در کتاب زندگی مسیح درباره این لغت مینویسند: معنی این واژه پارك بزرگ در نزد ایرانیان قدیم است که زبان عبری آنرا مانند تمام زبانهای مشرق از زبان ایرانیان بعاریت گرفته است ونام باغ های شاهنشاهان هخامنشی بوده است .

حتی زبان ایغور وفنلاندی نیز کلماتی چند از زبان های ایرانی بعاریت گرفته است .

مثلاً کلمه زرنی Zarni در ایغور وفنلاندی بمعنی طلااست که از ایرانی باستانی Zaraniya گرفته شده یا کلمه مورت murt بمعنی مرد که از مرتیه martiya فارسی باستان است و mêž بمعنی میش که از ایرانی قدیم maêža گرفته شده است . این کلمات

توسط قبایل سکائی که در قسمت سفلای اورال و ولگا باقبایل اویغور و فنلاندی زبان تماس داشتند بزبان آنها راه یافته است.

قبایل ایرانی‌زبان که در قرن پنجم باواندال ها حتی بسرزمین های گل و اسپانیا و افریقای شمالی رسیدند به تعداد زیادی از جایها و دریاها وروده ها نام ایرانی داده‌اند که برخی از آنها هنوزهم رایج، است مثلاً نام دریای سیاه که بزبان فرانسوی بآن Pont Euxin میگویند یک واژه ایرانی است که شکل تحول یافته کلمه یونانی πovτos αξεivos (Pontos axeinos) است. این واژه اخینس axeinos که درنوشته اوریپید متولد ۴۸۰ پیش از میلاد و استرابو متولد ۶۲ پیش از میلاد آمده است و در اصل اخشئن axšaêna اوستائی و axšaina فارسی باستان است بمعنی تیره و سیاه که ترکیب یافته است از پیشوند نفی a باضافه xšaêna بمعنی درخشان و سفید که در کلمات yima xšaêta بمعنی جمشید و hvare xšaêta یعنی خورشید نیزآمده است، این نام در بندهشن پهلوی هم بصورت axšen آمده و در آن کتاب گفته شده است که زره اخشن درهروم است روم است یعنی دریای اخشن در روم یعنی بیزانس است.

نام باستانی تنگه کرچ Kertch که دریای آزف را به دریای سیاه می‌پیوندد و شهری که در کنار آن است درقدیم به Pantikapei یا παντikαπαiov موسوم بود و نیزنام قدیمی رودی که امروز بنام Sula یا Psol معروف است و در زمان قدیم درسرزمین سرمتی پنتی کاپس (Pantikapes) نامیده میشد هر دو ایرانی هستند. این نام معادل است با کلمه ایرانی Panti-kapa بمعنی راه ماهی.

پنته Panta در زبان های ایرانی قدیمی بمعنی راه است و پندفارسی ازهمین ریشه است و Kapa هنوزدر زبان اوستی بمعنی ماهی است.

همچنین اسامی بسیاری از رودهای منطقه آزوف و دریای سیاه و اروپای مرکزی مانند دن Don که بدریای آزوف میریزد و دنتز donetz از رودهای روسیه جنوبی و دنیپر doiepr که به دریای سیاه میریزد و دنی‌یستر Dniestr که آن نیز بدریای سیاه میریزد و دانوب Danube که از جنگل سیاه سرچشمه گرفته از آلمان

و اطریش و هنگری و یوگسلاوی و رومانی میگذرد و بدریای سیاه میریزد و دنای donai که بدریای چین میریزد همه این نامها ایرانی است ، از ریشه دانو dânu اوستائی بمعنی رود یا دنوو danuva پارسی باستانی بمعنی‌جاری شدن که در کتیبه کانال سوئز بکار برده شده است.

دن در زبان آسی کنونی نیز به معنی رود است وعده زیادی از اسامی‌رودهای قفقاز شمالی نیز با «دن» بمعنی‌رود ختم‌میشوند مانندآردن ـ فیاگدن ـ گیزلدن وغیره.

***

درقسمت غربی‌ایران نام دجله ایرانی‌است. این‌نام درفارسی‌باستان درکتیبه داریوش tigrâ آمده‌است. تلفظ ایلامی این کلمه ti-ig-ra است و تلفظ بابلی آن di - ig - lat است. همین نام است که از فارسی باستان بیونانی برده شده و یونانیان دجله را tiγris مینامند و از یونانی بزبان‌های اروپائی راه یافته که مثلاً در زبان فرانسوی بآن tigre گفته میشود.

کلمه tigrg در فارسی باستان بمعنی‌تیزوتند و توانا است. همین کلمه است که بعدها در زمان ساسانیان به پهلوی ترجمه شده واروند نامیده شده که آن نیز یعنی‌تندوتیزو توانا است، «اگر پهلوانی‌ندانی‌زبان ـ بتازی تواروند را دجله خوان».
این کلمه از ریشه tij است بمعنی تیز و تیغ ، و تیر فارسی نیز از همین ریشه است.
در سانسکریت هم بهمین‌معنی‌است. یونانیان یکبار دیگر نیز این کلمه را گرفته‌اند که باز از راه کلمه tigris لاتینی وارد زبان‌های اروپائی شده واین بار بمعنی‌پلنگ Tigre ـ تیز دندان و تیز جهش آمده است. این اتیمولژی متعلق به زبانشناس معروف « لیتره » است. بهرحال کلمه دجله مانند شهری که دجله درکنارش‌جاری است یعنی بغداد ، هردو پارسی هستند. بغداد نیز مرکب است ازبغ ـ یعنی خدا ودات یعنی داده. یعنی داده بغ و اگر این دو نام ایرانی دجله و بغداد بعضی را خوش نیاید میتوانند یکی را نهرالعربی و دیگری را مدینةالعربیه بخوانند.

***

زبان پارسی در حال حاضر در بیشتر دانشگاههای مهم دنیا تدریس میشود و دانشمندان غرب به زبانهای ایران پیش از اسلام ارج زیادی میگذارند. زیرا این زبانها از نظر زبانشناسی‌عمومی و زبانشناسی‌تطبیقی‌و گشودن معماهای زبانهای کهن اروپائی و شناختن روابط آنها بایکدیگر و روشن کردن نقاط تاریک تاریخی و کوچ قبایل و باستانشناسی‌و نژادشناسی و غیره حائز کمال اهمیت است. همچنین زبان فارسی از نظر اهمیت ادبی‌آن ونیز از نظر دارابودن کتب گرانبهائی در تاریخ و علوم مورد توجه دانشمندان روی زمین‌است.

منابع

۱- هرمزدنامه، پورداود، سال ۱۳۳۱، ص ۲۳۸

۲- مقدمهٔ برفقه‌اللغه ایرانی تالیف اورانسکی

۳- vedenie v iranskuyo filologiyo, I. M. Oranskii, Moskva 1960

که قسمت‌هایی از آن توسط دوست دانشمندم آقای کریم کشاورز ترجمه و در اختیار نگارنده گذاشته شده است.

٤- Les Langues du Monde, Sous la direction de A. Meillet et Marcel Cohen, paris 1952

٥- Dictionnaire de la langue française par E. Littré

٦- Dictionnaire étymologiqne de la langue latine. par Ernout et Meillet

٧- Dictionnaire Grec français Par A. Baielly

٨- Sanskrit English dictionary by Sir Mouier Williams

٩- Altiranisches worterbuch vön Bartholomae

١٠- Iranisches namenbuch von Justi

١١- Grammaire du Vieux Perse par Benveniste, Paris 1931

١٢- Old Persian by R. G. Kent, new Haven 1953

۱۳- یادداشتهایی که از دروس استادبنوئیست Prof. Benveniste درهنگام تحصیل در مدرسهٔ تتبعات عالیه دانشگاه پاریس برداشته‌ام.